



جدید الوردی ها

هیات مکتب الشهداء دانشگاه محقق اردبیلی

نشریه سال هیجدهم / آبان هزار و سیصد و نود و نه / شماره اول / ۱۶ صفحه



نام مکان :
مسجد دانشگاه محقق اردبیلی



نام مکان :
مزارشهداء گمنام
دانشگاه حیات طیبه



نام دانشگاه :
محقق اردبیلی
رئیس دانشگاه :
دکتر عزیز حبیبی بنگچه
معاون آموزشی دانشگاه :
دکتر ترجم مصری کندشمن
معاون دانشجویی دانشکده :
پروفسور معرفت سباهویان



نام مکان :
ساختمان آیت الله مشگینی
مسئول نهاد مقام معظم رهبری :
حجت الاسلام حسینی



نام مکان :
کتابخانه مرکزی
مدیریت :
دکتر حبیب شهبازی شیران



رئیس دانشگاه :
دکتر عزیز حبیبی بنگچه
معاون فرهنگی دانشگاه :
دکتر عباس فنی اصل
معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه :
دکتر ابوالفضل بضاعت پور



نام دانشکده :
علوم تربیتی و روانشناسی
رئیس دانشکده :
پروفسور محمد نریمانی
معاون آموزشی دانشکده :
دکتر اسماعیل صدری



نام دانشکده :
علوم
رئیس دانشکده :
دکتر داود سیف زاده
معاون آموزشی دانشکده :
دکتر جعفر برهانیان



نام دانشکده :
کشاورزی و منابع طبیعی
رئیس دانشکده :
دکتر اکبر قویدل
معاون آموزشی دانشکده :
دکتر جوانشیر عزیزی مبصر



نام دانشکده :
ادبیات و علوم انسانی
رئیس دانشکده :
دکتر مرتضی ابراهیمی
معاون آموزشی دانشکده :
دکتر حسین محسنی



نام دانشکده :
فنی مهندسی
رئیس دانشکده :
آقای امین قلیزاده
معاون آموزشی دانشکده :
دکتر مهدی نوشیار



نام دانشکده :
علوم اجتماعی
رئیس دانشکده :
دکتر محمد حسن زاده
معاون آموزشی دانشکده :
دکتر سجاد حسینی



سخن سردبیر

بسم رب زینب علیها السلام

هر که را عشق حسین نیست، ز خود بی خبر است
کشته ی عشق حسین از همه کس زنده تراست

نامت را که در لیست قبولی های دانشگاه می بینی، انتظار چند ساله و خستگی چند ماهه ات را از یاد می بری. پس از ثبت نام، انتخاب واحد که می کنی، می شوی یک دانشجوی تمام عیار؛ آماده می شی برای آغاز یک دوره از فعالیت و کوشش دوباره در محیطی نو؛ برای نشستن بر روی یک قله دیگر... در یک کلام... مبارک است. شما عزیزان دانشجو، متفاوت ترین شروع سال تحصیلی رو خواهید داشت به خاطر وجود ویروس منحوس کرونا؛ ان شالله هرچه زودتر این ویروس از جهان رخت ببندد تا شما هم بتوانید زندگی دانشجویی را با فراز و نشیب های خاص خودش تجربه کنید.

خوش آمدگویی ما را از طرف اساتید و مسئولین دانشگاه و هیات مکتب الشهداء و سایر دانشجویان پذیرا باشید...





صاحب امتیاز :

هیات مکتب الشهدا دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر مسئول :

مهدی پاشائی تاش

سر دبیر :

زهرا باختر

هیات تحریریه :

گروه نشریه ای افق

گرافیکست :

گروه گرافیکی افق

این شماره از نشریه تقدیم به :

شهید سردار حاج قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس و شهید هسته ای محسن فخری زاده

- ۱.....بیانات مقام معظم رهبری
- ۲.....حماسه های ماندگار
- ۳.....هیات کجاست؟
- ۶.....چند اصطلاح کلیدی برای محیط جدید دانشگاه
- ۷.....یادداشت ترم بالایی
- ۸.....اولین دیدار
- ۱۰.....کرونا و دانشجویی
- ۱۱.....پیامبر رحمت
- ۱۲.....یک گام تا خدا
- ۱۳.....رفیق خوب من
- ۱۴.....مهدویت



آدرس : اردبیل - دانشگاه محقق اردبیلی -

مسجد دانشگاه

شماره تماس : ۰۹۱۴۵۹۸۱۷۷۴

وبگاه : www.hamdaman.com

شما دانشجویان ستارگان در خسانی هستید که آسمان آینده این کشور را نورباران کرده اید.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان



محیط دانشگاه، به طور طبیعی، محیط شادابی، خلاقیت، نوآوری و نوزایی است.

محیط دانشگاه، محیط بالیدن شخصیت ها، جوشیدن استعداد ها و ظهور نقاط درخشان پنهان در شخصیت انسان است. همچنین دانشگاه محیط صفا و خلوص و حقیقت جویی است. چون مجموعه جوانند و این ها از خصوصیت جوان هاست.

دانشجوی موفق چه دانشجویی است؟

به نظر من دانشجوی موفق، کسی است که خوب درس بخواند، خوب تهذیب اخلاق کند و خوب به ورزش بپردازد. من برای دانشجوی موفق سه شاخص دارم. البته ممکن است یک جوان موفق، معیارهای دیگری هم داشته باشد. اما دانشجوی موفق به حیث دانشجویی این است که باید خوب درس بخواند. به اخلاق و تهذیب نفس بپردازد و ورزش هم بکند

عزیزان من! به علم اهمیت دهید. کلید اصلی باز کردن قفل های گوناگون، اهمیت دادن به علم است. البته در کنار آن، این امر بدیهی را هم باید در نظر داشته باشید که علم و عالم، همان قدر که می توانند مفید باشند، می توانند مضر هم باشند. اگر کسی که علم در وجود او هست، تقوا و پرهیزگاری و امانت و صداقت در او نباشد، می تواند موجود مضر باشد، می تواند علیه کشور و مصالح کشور، علم خودش را مورد استفاده قرار دهد. بنابراین، در کنار علم، فرهنگ و تزکیه و اخلاق و معنویت هم لازم است، در این هیچ شبهه نکنید.

حماسه های ماندگار

نوزده سال، شاید به سن تو و باقی همکلاسی هایت؛ شاید آن خاتمه، لحظه آغاز تو بوده و شاید قرار بر این بوده که با تولد تو آن لحظه به ظاهر خاتمه، خود آغازی باشد که من، تو و ما سررشته این مردانگی و غیرت و ایستادگی را بگیریم و خود را به امروز برسانیم تا بدانیم رشته وصل جوانان پاک طینت و مرد این سرزمین به ضخامت همیت مردانه شان است.



خواستیم از شهدا بگوییم؛ خاطرات هشت سال دفاع مقدس را که ورق زدیم، صفحات زیادی به نام شهدای دانشجو نگاشته شده بود. حماسه هایی ماندگار که چون قلب در جسم، خون تازه جاری می کنند و آن را همواره زنده نگه می دارند. این حکایتی کوچک است از مردان بزرگ این سرزمین...

روایتی کوچک از مردان بزرگ این سرزمین

رتبه اول دانشگاه شده بود. گفته بودند اگر آمریکا بمانی بهترین زندگی را برایت مهیا می کنیم. فایده نداشت، بار سفر بسته بود. می گفت: (چه فایده که من در اینجا راحت زندگی کنم ولی دنیا در فقر و بی عدالتی باشد).

شهید مصطفی چمران

پول این مملکت را خرج کرده ام تا درس تمام شده است، باید بروم به اسلام و مردم خدمت کنم». همان روز رفته بود.

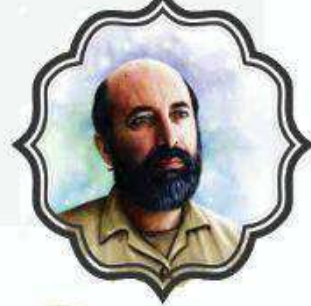
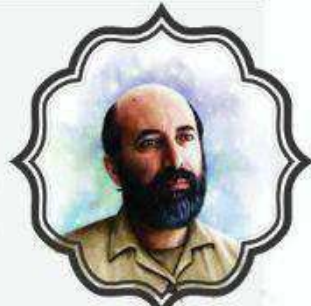
شهید مهندس حسن آغاسی زاده

از روزنامه گاردین آمده بودند مصاحبه؛ یک ایرانی رتبه اول دانشگاه تورنتو شده بود. همان جا گفته بود: «به ایران برمی گردم تا به ملت خدمت کنم. من مدیون آنها هستم».

شهید مهندس حسن آغاسی زاده

مادر، فرزند را در آغوش گرفت و آرام گفت: «مصطفی در آمریکا هم که هستی، هیچ گاه خدا را فراموش نکن». دکترا که گرفت و برگشت به مادر گفت: «باور کن لحظه ای خدا را فراموش نکردم» بی خود نبود خدا هم بی قرار مصطفی شده بود.

شهید مصطفی چمران



از دل خوش های جهان هیات تو ما را بس.

هیات کجاست؟

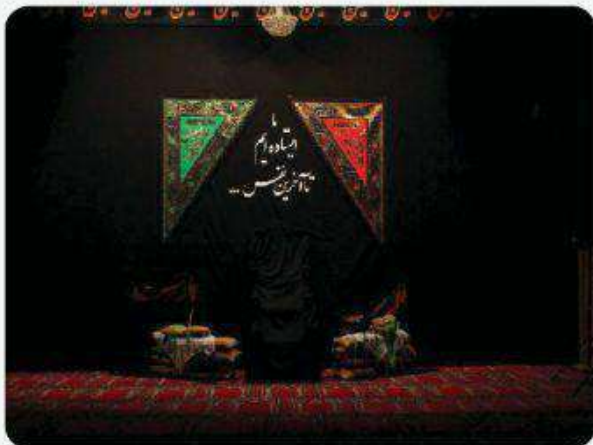


همین دارالشفاء بودنش رو. هم دیدم و هم چشیدم که توی این سالهای درس و دانشگاه، که برای بعضی ها طعم تلخ غربت و دلتنگی هم داره، هیات یک جور ملجا و پناهگاه دردها و دلتنگی ها مون بوده. وقتایی که هر هفته می آمدیم و دور هم جمع می شدیم. خانه ی خدا و زیر خیمه ی اهل بیت (ع)، سفره ی مناجات پهن بود و ناگهان بعد از جلسه، خبری از غم ها و دردها، نیست! باز بقول یکی دیگه از رفقا، "شارژ هفتگی" می شدیم تو هیات. خلاصه سر گرمی شما خواننده ی عزیز رو درد نیارم. اصلا بگذار یه تعریف هم من ارائه بدم. راستش اون چیزی که فلسفه ی هیاته، جمع شدن عده ای از دوستداران، حول محبت خاص به یک دوسته. منظور مو فهمیدی؟ وجه اشتراک بچه هیاتی ها، حب اهل بیت (ع) هست. آیه ی ذی القربی رو خوندی تابحال؟ اصل فلسفه ی هیات، قرآنیه و همین آیه ست. تنها پیامبری که در قرآن به مزد و اجر رسالتشون تاکید شده، پیامبر ما حضرت مصطفی (ص) هستند.

همین چند وقت پیش بود که با چند تا از بچه ها به اتاق های خوابگاه سر می زدیم و اعیاد شعبان را تبریک می گفتیم. شیرینی و شکلات پخش می کردیم و اگر می طلبید چند دقیقه ای کنار دانشجوها می نشستیم. از هر بعدی، همه جوره اش هم بودند. از زبان و جغرافیا و قومیت گرفته تا رشته های مختلف و انواع روش های زندگی خوابگاهی را می دیدی. جمع های خلوت، جمع های شلوغ و صمیمی، جو های سنگین و ساکت، یا برعکس پر دغدغه و به قول خارجی ها دیالوگی!



خلاصه می نشستیم پای حرف هاشان. هیات را بقول خودمان معارفه می کردیم. یکی از بچه ها یک تعریفی از هیات پیش دانشجوهای خوابگاهی ارائه داد که: "ببینید بچه ها، چطور بگم؟ هیات یه جور دانشگاهیه برای خودش." داشتم این تعریف رو با معیارهای دانشگاهی، در ذهنم حلاجی می کردم. مثلا استادها چه کسانی هستند؟ چند واحد داریم؟ اختیاری ها و اجباری ها کدومان؟ پایان ترم میشه با استاد کنار اومد یا نه؟ عمومی ها، تخصصی ها، پروژه ها چی هستند در واقع؟ چند ترمه میشه مدرک گرفت؟ و.. که باز تو یک اتاق دیگه که رفتیم، یکی دیگه از بچه ها، جمله ای متفاوت تر گفت... "هیات درمانگاه امراض ناشناخته ست. دارالشفاست" راست می گفت. بنظرم هرکس طبق تجربه ای که از هیات داشت یه تعریفی می کرد. اما این یکی رو خودم لمس کردم تو هیات.



هیات کجاست؟

قرآن کریم، این اجر و پاداش و حق را چیزی جز مودت و محبت با اهل بیت پیامبر (ص) بیان نمی‌کند. آنجا که می‌فرماید: ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّد لهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به آن نوید می‌دهد. بگو: «من هیچگونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم]. و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می‌افزاییم. چرا که خداوند آمرزنده و قدردان است.» (شوری ۲۳)



بنابراین اساس و فلسفه‌ی هیات پاسخ دادن و لبیک گفتن به این آیه و تلاش در جهت تحقق این وظیفه است. پیوند اصلی در هیات، پیوند محبت و مودت با اهل بیت (ع) است و پیوند رفاقت، بین بچه‌های هیاتی هم بر اساس همین محبت ایجاد می‌شود، که عمیق بودن آن نیز دلالت بر همین نکته دارد. باز هم یاد جمله‌ی دیگری از آن روز در اتاق‌های خوابگاه شهید رحیمی افتادم که یکی از بچه‌ها گفت: "بیشتر رفقایم را بچه‌های هیاتی تشکیل می‌دهند. هرچند با بیشترشان، نه هم رشته‌ای هستیم، نه هم شهری و جالب است که چقدر بی‌وقفه دلتنگ آن‌ها می‌شوم. گویی که جنسشان با باقی دوستانم فرق دارد."



از اینجا به بعد با لحنی کتابی‌تر و علمی‌متن را همراهی کن. قرآن کریم، سوره‌ی شعرا را باز می‌کنیم. می‌خوانیم که، پیامبران الهی پس از انجام وظایف پیامبری خود، اجر و مزد رسالت و پیامبری خود را از امت نمی‌خواهند و همه را به خداوند حکیم، واگذار می‌کنند؛ با این عبارت که "ما استلکم علیه اجرا، ان اجری الا علی الله" و در سوره‌ی شعرا این پیام برای پنج پیامبر الهی، عینا تکرار شده است. اما وقتی که در سوره‌ی شوری، به پیامبر رحمت و حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌رسیم، اجر و مزد رسالت از امت اسلام درخواست شده است. در واقع نوعی حق پیامبری حضرت بر گردن امت آمده است که بجا آوردن آن مسئله‌ای عظیم و وظیفه‌ای همیشگی بر دوش هر یک از آحاد امت نبی (ص)، در همه‌ی زمان‌هاست.

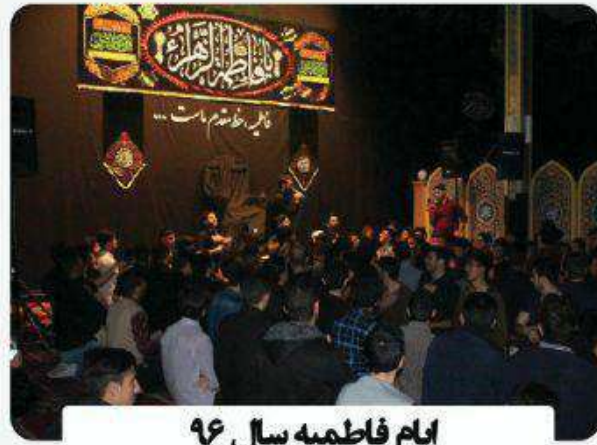


از دل خوشی های جهان هیات تو ما را بس.

هیات کجاست؟



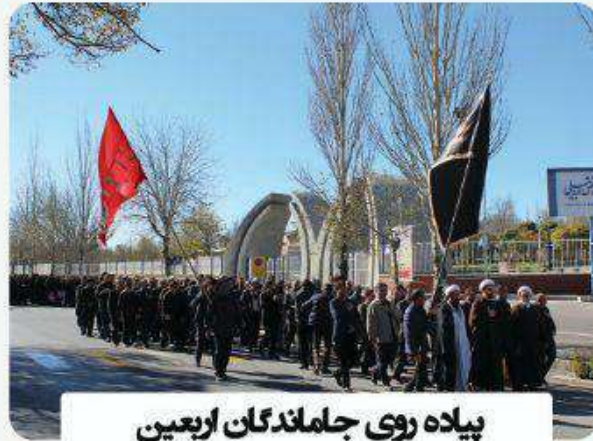
روز جوان ولادت حضرت علی اکبر



ایام فاطمیه سال ۹۶



پیاده روی طریق رضوی



پیاده روی جاماندگان اربعین



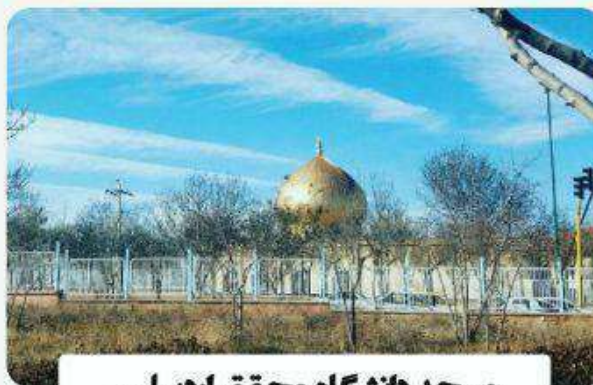
بدرقه کاروان پیاده روی طریق النجاة



استقبال از ورودی ۹۷ خوابگاه کوثر



سفره احسان آخرا ماه صفر



مسجد دانشگاه محقق اردبیلی

ما می خواهیم شما را با چند اصطلاح کلیدی محیط جدید زندگی تان آشنا کنیم.

چند اصطلاح کلیدی برای محیط جدید

سلف: محل غذاخوری. الهی نویسنده پراتون، قیمة قیمة بشه؛ علتش را دفعه اولی که این غذای رؤیایی را میل کردیم، به خوبی درک می کنید



رتون: کوپن (بارانه) غذاه تان شب شما، چیزی که در طول هفته از جون عزیزتره، چیزی که گرفتنش را به بعد از ظهر چهارشنبه ها و دقیقه 90 ماکول می کنید و در این موقع هم از بادتان می رود یا دیر به پاچه فروش می رسید و شنبه ها مجبورید به خاطرش به مسئولان اداره تغذیه رو بزنیرو آگها هم محکم بگویند: نفع!



غذاهای سلف:

الف) قومه سبزی؛ هر روزی که چمن های دانشگاه اصطلاح می شوند، بدانید فردای آن روز قومه سبزی خواهید داشت؛ خورشت سبزی سابق و گریه سبزی. به این غذا چمن پلو هم گفته می شود.

ب) خورشت لوبیا؛ غذای خوبی است؛ مثل بقیه غذاها؛ ولی نه از آن نوعی که در خانه نوش جان کرده اید. این جا هر از چند گاهی، شیلنگ آب از دست کارکنان سلف رها می شود و به درون دیگ می افتد (سخت بگیر پاپا).

ج) اکلت؛ اگر با رشته ورزشی پرتاب دیسک آشنایی ندارید توسط این غذا آشنایی شوید (دا چلوم. بخ؛ اگر در هنگام صرف این غذا متوجه شوید که م بخ در زیر پرنج دکان می خورد، تعجب؛ کلنید هنوز زنده است. چون حرارت کافی به او نرسیده است و احتمالاً کمی زنده است.

دوستان عزیز! برای این که سریع تر با فضای جدید آشنا شویم، مادست به کاری غیر حرفه ای زده ایم. می پرسید چه کاری؟ الان می فهمید؛ ببینید عزیزان! یکی از راه های هماهنگ شدن با یک فرهنگ جدید، آشنایی با اصطلاحات کارآمد آن است؛ در غیر این صورت، شما مدت ها باه وقت صرف کنید تا در آن فضا به قول معروف (جا بیفتید) و در این مدت، چه بلاها که بر سر تان نخواهد آمد و چه خنده هایی که نثار شما نخواهد شد. ما می خواهیم شما را با چند اصطلاح کلیدی محیط جدید زندگی تان آشنا کنیم تا کمتر سر کارمانید؛ اگر چه این کار، خیالتی به دوستان سال بالایی است که می توانستند تا چند ماه از این فرصت استفاده کنند و دوستان پیدارزند و در محافل خصوصی شان ما جبار را نقل محفل کنند.



صغری: بچه های سال بالایی در مورد وود های جدید لفظ صغری را به کاری برنده شما هم زیاد به دل گلیدید. تا چشم به هم بزنید، سال بالایی خواهید شد. فراموش نکنید که خود آگها هم روزی صغری بوده اند و شاید صغری تر از شما.



فسیل: دانشجویی که سال های متمادی از قبولی او در دانشگاه می گذرد و در رؤیای فارغ التحصیلی به سر می برد؛ پاپا بزرگ؛ عمو یادگار؛ و وودی های 68 و دانشجویی که جزو اموال دانشگاه محسوب می شود.

قدرت تصمیم گیری خود را تقویت کنید و مسئولیت پذیر باشید.

یادداشت ترم بالایی



تعدادل برقرار کنی. حالا تو کلی دوست پیدا کردی پس لازمه یک ارتباط خوب و سالم با دیگران داشته باشی پس باید خودتو و خوب بشناسی و حتی تعارض هایی که بوجود میان رو با آرامش و بامهارت حل و فصل کنی. فعلا یه چالش بزرگ به عنوان اولین تجربه جلوی راهته که مانع رفتنت به دانشگاه شده و فعلا مجبوری مجازی کلاس هارو پیگیری کنی... خدا کنه هرچه زودتر شر این و بروس کنده بشه و با خیال راحت بیای دانشگاه و بهترین روزای زندگیت رو تجربه کنی امیدوارم سفرت پر از تجربه های زیبا باشه. و در نهایت به یاد داشته باش در مدرسه، درس رو یاد می گیری بعدش آزمون میدی، اما تو زندگی اول تو آزمون شرکت می کنی و بعداً درس رو یاد می گیری.

سلام و تبریک به شمایی که با اراده و تلاش خودت پیروز شدی و الان دیگه یه دانشجویی. حالا وارد سفری پرفراز و نشیب و سرشار از اتفاقات تازه شدی؛ چه دوستی هایی که بنا خواهی کرد، چه درس هایی که خواهی آموخت و چه حقایقی که خواهی یافت. اما این سفر برای کسانی که خودشون رو از قبل آماده کردن و هدفمند گام برمیدارن دلپذیرتره و یک نقطه شروع برای کسب انگیزه هست. لازمه بدونی تو این سفر گرچه ارتباطتو با خونوادت داری اما بسیاری از تصمیم هارو باید مستقلانه بگیری... پس بهتره یه نکاتی به عنوان تجربه بهت یاد اوری کنم، تا چیزی که هنوز تجربه نکردی برات تبدیل به تجربه ی تلخ نشه... پس قدرت تصمیم گیری خودتو تقویت کن. مدیریت زمان هم داشته باش، برای خودت اهدافی تعیین کن، فهرستی از کارهایی که می خواهی انجام بدی تهیه کن که هم به کلاس و درس و مشق بررسی و هم به سایر فعالیت هایی که ممکنه تو دانشگاه برات پیش بیاد و یادت باشه که الان دیگه مسئولیت هات هم بیشتر شده؛ حتی باید یاد بگیری چطوری دخل و خرج خودتو نگه داری، چطوری درس بخونی، چطوری با افراد جدید ارتباط برقرار کنی و حتی چطوری تفریح و استراحت داشته باشی؛ پس باید بین همه این ها



اولین دیدار



ساعت چهار کلاس داشتیم، خیلی خسته بودم لباس هام رو عوض کردم و خوابیدم.

صدای سمانه بود که تو گوشم می پیچید؛ هدیه بلند شو... هدیه... بلند شو بابا دیر شد... ساعت چهاره نمیرسیم به کلاس... بدو... این دفعه غیبت بخوریم صادقی حذف مون میکنه هااا... بلند شووو...

به زور چشم هام رو باز کردم و به زحمت از جام بلند شدم و با عجله آماده شدم، می بینم رو تختش نشسته داره می خنده با تعجب بهش گفتم: پس چرا آماده نشدی؟ چرا میخندی؟ مگه نمیای سر کلاس؟

چیزی نگفت و فقط می خندید. به ساعت نگاه کردم دیدم یک و نیمه با عصبانیت نگاهش کردم و گفتم: سمانه... خیییلی مسخره ای... دنبالش کردم اون هم به سرعت برق و باد از اتاق زد بیرون و از پله ها رفت پایین، صدایش زدم و گفتم: سمانه فقط دستم بهت برسه... داشتیم سگته می کردم گفتم الان صادقی حذف مون کرد.

صدای خنده هاش میومد، همون طور که می خندید گفتم: داشتیم باهات شوخی می کردم بی جنبه... طلبکارانه ادامه داد؛ دو ساعت زودتر بیدار شدی با انرژی میری سر کلاس بده؟!... خواب می موندی استاد حذفت می کرد خوب بود؟!...

از این همه پرویش خندم گرفت و گفتم -حالا عیب نداره، چرا فرار کردی بیا بالا

بالاخره کلاس مون رو هم رفتیم و بعد خوردن شام تو سلف برگشتیم خوابگاه. یه دوساعتی با بچه های اتاق گفتیم و خندیدیم یه دفعه چشمم به تراکت روی میز افتاد...

جلوی دانشکده از بچه ها جدا شدیم با سمانه به سمت سلف راه افتادیم تا رسیدیم جلوی سلف سمانه گفت به به اینم از سلف... به محل خوش بوی دانشگاه خوش اومدین، غذاهای خوشمزه با مواد اولیه عالی و چاشنی های کاملا مفید منتظر شماست بعد اونم در مانگه در خدمت شما... دستم رو به پشتش زدم و هلش دادم به سمت سلف با خنده گفتم؛ فعلا بیا بریم غذا بخوریم از گرسنگی تلف نشیم بعدش غرغرهات رو شروع کن.



بعد خوردن ناهار یک راست رفتیم خوابگاه. سمانه مظلومانه گفت: وای کی میخواد چهار طبقه رو بره بالا.

-آره... حتما ترم بعد باید طبقه اول اتاق بگیریم. بالا خره به زحمت از پله ها بالا رفتیم، بماند که تو مسیر چقدر غرغر کردیم که چرا خوابگاه آسانسور نداره. تو راهرو بوی غذای سوخته حال آدم رو بد میکرد سمانه گفت: اه بازم غذا سوخت. از ته راهرو یکی با عصبانیت صدا زد بابا این غذای کیه سوخته؟!... شما که غذا درست کردن بلد نیستین برای چی میرین پای گاز آخه...



همین پارتیشن و شربت بود که با دخترای هیات رفیق شدیم.

اولین دیدار

موقع پذیرایی سمانه گفت دلش میخواد شربت پخش کنه، گفتم زشته بابا بشین جات خودشون پخش می کنن به حرفم گوش نکرد و رفت سمت یکی از دخترای که سینی شربت دستش بود یکم باهاش حرف زد سینی شربت رو از دستش گرفت و لبخند پیروزمندانه ای به من زد و شروع به پخش کردن شربت کرد. یکی با سرعت رد می شد که محکم به سمانه برخورد کرد سینی شربت ریخت و سمانه که نزدیک پارتیشن بود خورد به پارتیشن و دوتا از پارتیشن ها افتاد سمت آقایون دوتا از خادما زود پارتیشن ها رو درست کردن، صحنه خنده داری شده بود بچه ها می خندیدن و سمانه به خاطر دست گلی که به آب داده بود بیشتر از همه می خندید سمانه رفت بیرون من دنبالش رفتم تو روشویی وایساده بود، به مانتوی شربتیش نگاه می کرد و می خندید بهش گفتم: به به چه پذیرایی ای کردین... با پررویی گفت: به من چه دختره خورد به من تقصیر من چیه... تو همین لحظه یه دختری اومد و خودش رو خادم هیات معرفی کرد و پیگیر حال سمانه شد، نگرانش شده بود.

از همین پارتیشن و شربت بود که با دخترای هیات رفیق شدیم.



که دیشب چند تا دختر از طرف هیات دانشگاه برای تبلیغ آورده بودن، امشب ساعت هشت جشن داشتن تو مسجد دانشگاه، ولادت امام حسن علیه السلام بود، به بچه ها پیشنهاد دادم باهم جشن مسجد رو بریم هر کس یه چیزی گفت:

- آره بیاین بریم خوش میگذره

- ولش کن بابا

- بچه ها من قبلا یه بار رفتم خوش میگذره بیاین بریم

- کی حوصله داره این همه راه رو بره

گفتم؛ چقدر بی حوصله این بابا خوش میگذره جشنه ها!

- سمانه از جاش بلند شد و گفت من موافقم، الانم تا شروع نشد بلند بشین بریم

این شد که همه بلند شدیم و رفتیم مسجد. دو نفر از دخترای هیات جلوی در بودن و خوشامد گویی می کردن، یه نفرم کفش ها رو مرتب می کرد تو راهرو هم پشت میز دونفر دیگه بودن شکلات تعارف می کردن و فرم نظر سنجی به همراه ویژه نامه ی هیات بهمون می دادن در صورت تمایل هم دانشجویها فرم عضویت پر می کردن، من و سمانه هم فرم رو پر کردیم و وسایل رو از رو میز برداشتیم و رفتیم تو مسجد، شلوغ بود مسجد رو هم تزیین کرده بودن، ما هم یه گوشه نشستیم و از برنامه استفاده می کردیم، احساس خوبی داشتیم.

کرونا و دانشجویی



همچنین بعضی از دانشجویان که در کلاس حضور دارند میتوانند هم زمان کارهای دیگری هم انجام دهند، مثلا هم غذا میخورند هم چت می کنند و هم در کلاس حضور دارند.

در مورد بعضی از از دانشجویان هم، کلاس ساعت ۸حضور را که نمیتوانستند راحت بخوابند با مجازی بودن کلاس کارشان راحت تر شده البته در صورتی که استاد سوالی نپرسد.

بهترین راه حل در برابر این ویروس خطرناک همان است که در قرنطینه از آموزش مجازی بهره ببریم.

شهادای مدافع سلامت

از پا نمی نشینی و قد خم نمی کنی



#کرونا را شکست میدهم

اول هر چیزی با نام خدا
با سلامی خدمت اهل صفا

میخواهم در مورد چیزی صحبت کنم که هیچ وقت هیچ کدام فکرش را نمی کردیم که بتواند کل دنیا را به هم بریزد و آموزش ها را به مجازی تبدیل کند آری درست است منظورم ویروس منحوس کروناست که باعث شده آموزش ها مجازی باشد. اگر بخواهیم خلاصه ای از کلاس های مجازی بگیریم باید بگوییم که اگر صدای استاد باشد، تصویر نیست اگر تصویر باشد، صدا نیست یا اگر هم صدا باشد هم تصویر آن موقع دانشجو نیست. حال با این وضع آموزش چه کسی میتواند انتظار نتیجه مطلوب داشته باشد!

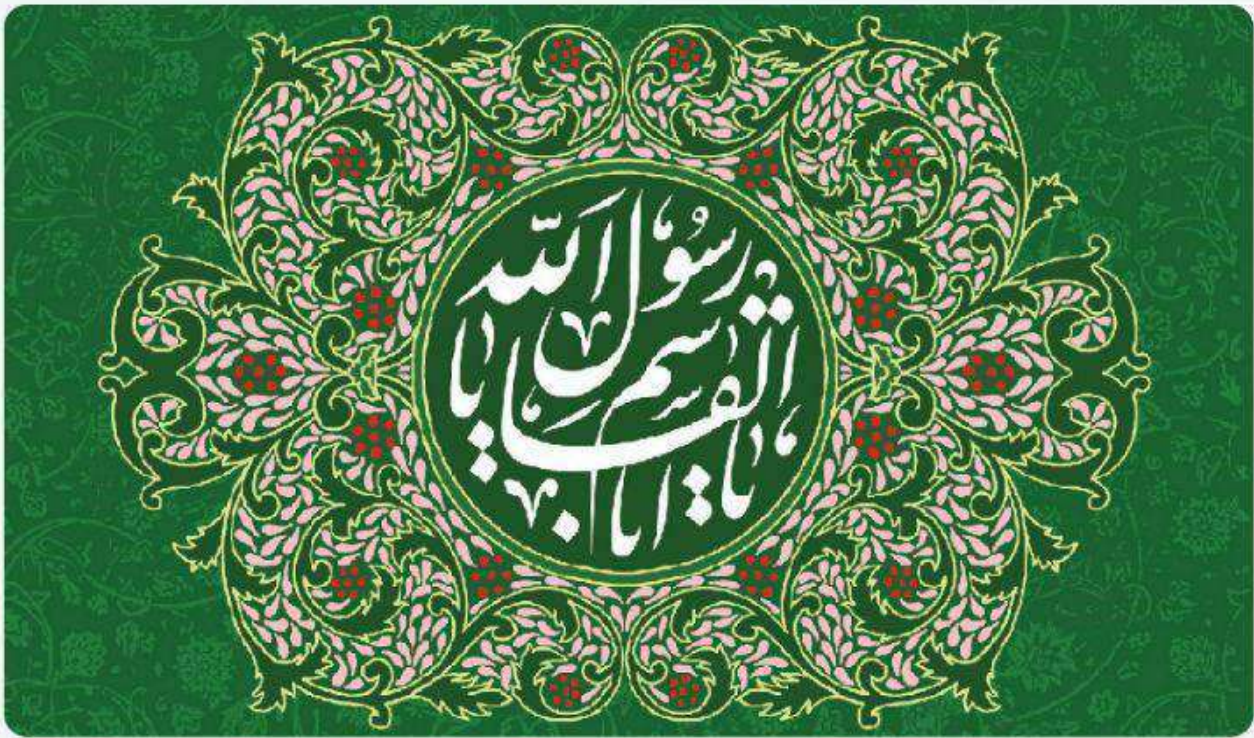


از دیگر معایب مجازی بودن محروم بودن از جمع های دوستانه و کارهای جمعی و تفریحی و همچنین دور همی های شیرین خوابگاه هست. که البته بعضی از ما ها قدر داشته های خود را نمیدانیم و موقع بودن در خوابگاه غر می زنیم و برای برگشتن به خانه دعا می کنیم اما الان که از این نعمت ها محروم شده ایم دلمان برای خوابگاه تنگ می شود.

برای اینکه عدالت رعایت شود به نظرم بهتر است از مزایای کلاس مجازی هم بگوییم مخصوصا برای دانشجویان غیر بومی که دیگر نگران دور بودن از خانواده و هزینه های رفت و آمد نیستند.

شیشه ای عطری که می شکند بیشتر پراکنده می شود.

پیامبر رحمت



سوره مبارکه مدثر را وقتی پیامبر رحمت از تکان روحی آغاز وحی که خود جامعه پیچیده بود خدا بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل کرده و به رسول خدا فرمان داد تا بر خیزد و مردم را هشدار دهد.

نمیشود به اینجا که رسیدیم نگویم چقدر حب رسول توی دلم قوت می گیرد وقتی قصه نزول مدثر را میشنوم از رحمت العالمینی که بار سنگین رسالت را برای هدایت ما به دوش کشید، رسولی که از دل سالها زنده می دارد دل‌های انسانها را..... بگذار نبینند، بگذار کور دلی شان را به رخ جهان بکشند، قرآن و حقیقتش میراث رسولی است که رحمتش از جهدن قطع نمی شود.

شان نزول سوره را می خواندم رسیدم به اسم «ولید بن مغیره» که پیامبر را تکذیب کرد و گفته اند که سوره بعد از ساحر خواندن پیامبر توسط او نازل شده.

ولید بن مغیره..... امانوئل مکرون.... و یا هر کور دل دیگری که بخواهد به وجود مقدس رسول خدا خدشه وارد کند باید بداند شیشه ی عطری که می شکند عطرش بیشتر پراکنده می شود. سوره مدثر عطر خوشبوی است که از دل این همه سال عطر بندگی کردن را به جانمان نشانده، سوره ای که یادمان می دهد معیار سنجش اعمالمان را بشناسیم و بشویم همانی که به خاطرش آمده ایم در زمین خدا.

یک گام تا خدا

چرا گاهی وقت ها، از «خدا» دور می شویم؟! و دیگر حضورش را احساس نمی کنیم؟! ومدت ها در «تاریکی» خودمان، زندگی می کنیم.

راستی، راه نزدیک شدن به «خدا» چیست؟ و چگونه میتوان، مهر و قهرش را احساس کرد، و از نورش، «نورانی» شد؟! خدا می گوید: ای فرزند آدم! برای آمدن نزد من از جا برخیز، من به سوی تو می آیم. به سوی من قدمی بردار، من دوان دوان به سوی تو می آیم.

فقط برداشتن یک گام، همین!



گره افتاده به کارت؟
بلند بگو:

خدا بزرگه



رفیق خوب من ...

از قدیم گفتن: تنها گنجی که جستجو کردن آن به زحمتش می ارزد دوست واقعیست. چقدر با ارزش میشود این جمله، وقتی از داشتن یک دوست واقعی بهره مندی. و من ارزش این جمله را درک میکنم، چون که خداوند از همان کودکی دوستی بر سر راه من قرار داد، که در تمام این سالهای رفاقتمون، تلاش کردم که بتوانم، ارزش رفاقتمون رو بالا ببرم. او برای من فقط یک دوست نبود، بلکه مثل یک تکیه گاه بود. او فقط در شادی همراهم نبود.



بلکه در سختی و مشکلات نیز همراهم بود. و رفاقت با همچنین فردی انتخاب یک دوست جدید را برایم مشکل میکند. سال ۹۸ بود، برای انجام یکسری امور به دانشگاه محقق رفته بودم، که مصادف شده بود با زمان ثبت نام حضوری، دانشجویانوردی جدید. در میان انبوه دانشجویان قدم میزدم تا به دانشکده مدنظرم بروم. وقتی به چهره دانشجویان نگاه میکردم، متوجه استرس شان میشدم، نگران بودن. نگران امروزشان، نگران فردایشان. چقدر دلم می خواست بنشینم و با تک تک آنها در مورد فرصت ها و موقعیت های خوب که در انتظارشون هست، صحبت کنم و امیدوارشان کنم. آنها را از مشکلات و مسیر های نادرستی که ممکن هست برایشان پیش بیاید آگاه کنم. در مورد انتخاب یک دوست خوب راهنمایی شان کنم، چون زمانیکه وارد دانشگاه میشوند، باید نسبت به محیط دانشگاه آگاهی داشته باشند. محیط دانشگاه یک محیط اجتماعی است، و اکثر امور دانشجویان به صورت گروهی است. و انتخاب یک دوست و همراه در این محیط از اهمیت بالایی برخوردار است. انتخاب دوستی که از موفقیت تو خرسند باشد، فقط نشنود، بلکه به تو گوش کند، از سر و راز تو مراقبت کند، وقتی موردی برایش روشن نباشد، اول بپرسد بعد قضاوت کند، فروتن باشد، در راه موفقیت یاری ات کند. اما انگار در این ازدحام جمعیت کسی مشتاق شنیدن این صحبت ها نبود، و تمام تلاش شان این بود که بدون هیچ مشکلی ثبت نام شان صورت بگیرد. و هر کس با شخص بغل دستی خود بچ میگرد، در مورد سختی راه میگفتن، رشته قبولی شان و آرزوی کودکی شان که با قبولی در این رشته آنها را نسبت به آن دور کرده بود. اما در کنار این صحبت ها باید توجه داشتند که، قبولی شان در دانشگاه قدم اول شان است، مشکلات زیادی در مسیرشان قرار دارد، و افراد زیادی هستند که ممکن است آنها را از مسیری که به تحقق اهدافشان منجر میشود، دور کند. پس باید به هوش باشند، و در تصمیم ها و انتخاب شان دقت کافی داشته باشند. به امید موفقیت و سربلندی دانشجویان این مرز و بوم.

عاقبت گر عمری باشد ماندگار
می گذارم این سخن را یادگار
می نویسم روی کوه بیستون
زنده باد یاران خوب روزگار

مهدویت



دل که با دلبر نباشد، چشم تر بی فایده است
دیدگان خواب را شوق سحر بی فایده است
من از این و آن خبر دارم ولی از یار نه
جز ظهور اصلاً برایم هر خبر بی فایده است
پای منبر نشستن هم مرا آدم نکرد
صحبت از انسانیت در گوش کر بی فایده است
((نفس)) را اول فدای مقدمش کن بعد ((سر))
ترک لذت تا نکردی ترک سر بی فایده است
منتظر باید برای منتظر کاری کند
هر چه هم باشد درخت بی ثمر بی فایده است
صورت سرخ شهیدان بر همه اثبات کرد
ادعای عشق بی میل خطر بی فایده است

سجاد شاکری



هیات مکتب الشهداء دانشجویان

- ارسال روزانه عکس های مذهبی ، مذهبی، سیاسی ، اخبار و پوستر های مناسبی
- کلیپ ها و فیلم های مذهبی ، سخنرانی ، حوادث روز و نماهنگ های مذهبی
- مذاحی و سخنرانی های صوتی ، ادعیه و مناجات روزانه به صورت صوتی
- متن های مذهبی ، اشعار ، حدیث ، اخبار مهم و بیان تذکرات فرهنگی و دینی
- هر هفته آشنایی با یک شهید و خودسازی به سبک شهدایی تحت پروژه پرواز بدون بال

[telegram.me/ hamdaman_uma](https://telegram.me/hamdaman_uma)
[instagram.com/ hamdaman_uma](https://instagram.com/hamdaman_uma)